

# شکندگی مالی سیستم‌های سیاسی

## دکتر بیژن بیدآباد<sup>۱</sup>

شکندگی سیستم‌های سیاسی به تبع سیستم‌های اداری از بعد مالی بسیار واضح است. این شکندگی معمولاً در اثر سوءاستفاده‌های افراد مختلف در سه قوه صورت می‌گیرد که از مفرهای قانونی آگاهند یا اقتدار نسبی در تصمیم‌گیری‌های مالی دارند یا با تبانی با سایر دست‌اندرکاران اقدام به استفاده‌های نامشروع از منابع مالی و غیر مالی می‌کنند. چنانچه سیستم‌های مالی که در راس آنها بودجه دولت است شفاف شوند، اینگونه مفرها در آنها به شدت کم و کمتر می‌شود. شفافیت نظام‌های مالی یکی از اصول لازم برای استحکام نظام‌ها به شمار می‌رود و منظور از شفافیت مالی روشن بودن نحوه هزینه‌ها و منابع درآمدی سیستم بوده و عدم تداخل اجزای مالی مختلف در یکدیگر می‌باشد. این امر به دلیل اهمیت آن هر روز در کشورهای پیشرفته دقیقتر شده و حتی تمام حساب‌ها و محاسبات به صورت ماشینی انجام می‌شود تا اختلالات درونی سیستم‌های مالی و عدم شفافیت‌های آن به حداقل برسد. در این زمینه حتی برخی از محققان معتقدند که آشکار کردن بودجه‌های سری و نحوه هزینه آن سبب استحکام نظام‌های سیاسی خواهد شد زیرا سبب رفع یک سری شبهه‌های مالی در سیستم خواهد شد که زیان این شبه‌ها بیش از سود عملکرد بودجه‌های سری برآورد می‌گردد. در مباحث جدید و مطرح تحت عنوان «حاکمیت شرکتها» که از مباحث مهم روز مدیریت در جهان است این موضوع تا آنجا بسط می‌یابد که ریز پاداش مدیران نیز باید به اطلاع عموم سهامداران برسد.

نکته بسیار مهم دیگری که در سیستم‌های سیاسی سبب انحطاط سیستم‌ها می‌شود تداخل مرزهای مالکیت است مفهوم مالکیت یکی از اساسی‌ترین موضوعات در امنیت اقتصادی است و اصولاً ایجاد و تداوم امنیت اقتصادی به سبب روشن بودن مرز مالکیت و چشم‌انداز عدم تغییر آن در آینده به وجود خواهد آمد.

امنیت اقتصادی ایجاد و تثبیت یک بستر مناسب جهت انجام فعالیت‌های اقتصادی است. این بستر حقوق فرد در رابطه با کلیه فعالیت‌های اقتصادی وی و یا عملکرد متقابل وی با سایر افراد جامعه را در عمل تعریف می‌کند. بنا به شرایط مختلف حاکم بر جوامع مختلف بشری این بستر تعاریف خاصی را از حقوق متقابل افراد و دولتها مشخص می‌کند. اصل مهم در

وجود امنیت اقتصادی عدم تغییر نابهنگام تعاریف روابط و حقوق افراد نسبت به یکدیگر است. چنانچه تعریف حقوق فردی و اجتماعی افراد در جامعه در حیطه کلیه مسایل اجتماعی، سیاسی و اقتصادی دچار خدشه‌ای شود امنیت اقتصادی از میان خواهد رفت. به عبارت دیگر امنیت در سایه تثبیت مقررات حاکم بر روابط افراد و دولتها تأکید دارد. برای مثال در یک جامعه با معیارهای خاص خود، مالکیت در حدود و ثغور خاصی تعریف می‌شود و فرد حق دارد در این حدود تملک نماید. در این حالت چنانچه این ثغور ثابت باشند می‌توان امنیت اقتصادی را مشاهده نمود ولی چنانچه این مرز مالکیت با تغییر معیارها تغییر یابد سبب عدم امنیت اقتصادی خواهد شد. به هر حال به رغم اینگونه حمایت‌های قانونی در عمل حدود و ثغور مالکیت مورد تعدی بخش‌های مختلف دولتی واقع می‌شود این تعدی حتی در مورد مالکیت‌های دولتی نیز هست که عملاً با وضع قوانین توسط قوه مقننه حدود مالکیت‌های دولتی نیز خدشه‌دار می‌شود. باز کردن این بحث سبب به درازا کشیدن مطلب خواهد شد که از آن پرهیز می‌نمائیم. به رغم بحث امنیت اقتصادی حقوق شفاف مالکیت شامل کلیه حقوقی می‌شود که به مثابه ظرفی است که در آن مظروف روابط انسانی واقع شده است. به عبارت دیگر هر نوع خدشه‌ای به حق زیست انسانها و رای خطوط و مرزهای حقوقی تعیین شده پایمال کردن این اصل است. جوامع انسانی در هر نوع آن متشکل از افراد و اجتماعات هم‌علاقه هستند که تغییر حقوق فرد یا گروهی به معنی تغییر حقوق افراد یا گروه‌های دیگر است و هرگونه تغییر جدید به معنی تغییر تعادل سیستم تعبیر می‌شود. مجدداً این تغییر در تعادل، سیستم را به حالت تعادل برمی‌گرداند ولی در صورت قوی بودن شدت تکان سیستم را واگرا خواهد کرد. واگرایی سیستم به معنی اضمحلال سیستم در نوسانات بعدی تعبیر می‌شود.

سیستم‌های اجتماعی در هر لحظه رو به تکامل هستند. این تکامل بر مبنای این اصل طبیعی قرار دارد که کلیه اعضای یک مجموعه انسانی از افرادی تشکیل شده‌اند که هر لحظه در جهت تکامل جسمی و روحی قدم بر می‌دارند. تکامل اعضاء در یک سیستم منجر به تکامل کل سیستم می‌شود و این امر یک خصیصه ذاتی سیستم‌های اجتماعی است و نمی‌توان به هیچ وجه مانع آن شد. شاید در یک زمان بتوان حقوق زیر مجموعه‌ای از سیستم را ملحوظ نداشت یا پایمال کرد. ولی در طول زمان این امر عملاً ممکن نیست، به عبارت دیگر باید الزاماً قبول کرد که جوشش فکری در عناصر سیستم به طور اتوماتیک اتفاق می‌افتد و این جوشش وضعیت سیستم را از یک حالت به حالت دیگر می‌رساند. کلیه انقلابات، تحولات، شورشها و بی‌نظمی‌ها در حکومت‌های سیاسی مختلف در جهان در طی قرون متمادی حاکی از اصل فوق است. به عبارت دیگر این خصیصه ذاتی پویایی سیستم است که تحولات جوامع بشری را ایجاد می‌کند. این تحولات در کلیه شئون زندگی بشری رخ می‌دهد که به وضوح قابل رویت است.

با قبول این اصل خواه ناخواه به این باور می‌رسیم که نباید در مقابل حرکت ذاتی و بزرگ سیستم انسدادی ایجاد نمائیم. زیرا این جوشش در هر فرد ابتدا نیروی جدیدی بر علیه تعادل فعلی سیستم ایجاد می‌نماید. برآیند جمع نیروهای مشابه خود توان تغییر وضعیت سیستم را ایجاد می‌نماید. ایجاد سد در مقابل این نیرو فقط سبب به تعویق انداختن کنش این نیرو می‌شود و هنگامی که این نیرو همانند آب جاری در پشت سد بیش از اندازه معین گردید باعث تخریب سد شده و کنش آن بسیار شدیدتر از هنگامی است که جریان آب همانند یک رودخانه عمل می‌کند. به عبارت دیگر ایجاد سد در مقابل حرکت ذاتی سیستم سبب تعویق نیروی کنشی آن می‌شود و انباشت این نیرو در هنگام رها شدن از قدرت بسیار زیادتری برخوردار است که می‌تواند سیستم را نه تنها از حالت تعادل خارج کند بلکه آن را از بین ببرد. از عوامل مهمی که در تغییر تعادل سیستم مطرح است عوامل برون سیستمی است. این عوامل به گونه‌ای وسیع هستند که ذکر آن در این مقوله نمی‌گنجد. مداخلات قدرتهای بزرگ در امور داخلی کشورهای دیگر سابقه بسیار تاریخی و متنوعی دارد که امکان بررسی آنها احتیاج به نوشتن کتب مفصلی دارد. وابستگیهای برون مرزی را به دو دسته مرئی و نامرئی می‌توان تقسیم کرد. وابستگی‌های مرئی احتیاج به توضیح چندانی ندارد. این وابستگی‌ها از لحاظ سیاسی و اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، تاریخی، جغرافیایی و غیره می‌باشند که ملحوظ نظر اغلب بررسی کنندگان بوده و هست. وابستگیهای نامرئی از لحاظ ایجاد آنتروپی در سیستم بسیار خطرناک تر هستند. این وابستگی‌ها سبب تکان‌های عمده در وضعیت تعادل سیستم می‌شوند که در صورت عدم مراقبت از آنان در نهایت سیستم را به زوال می‌کشاند. زیرا اینگونه تکانها عملاً به هدف بردن سیستم به وضعیت بی‌ثبات طراحی و اجرا می‌شوند. جهت باثبات نمودن وضعیت سیستم به هر تقدیر می‌باید مکانیسم‌هایی را ابداع نمود که تکانهای ناشی از وابستگی‌های برون سیستمی را حداقل کرد.

اجتماع نیروهای مختلف همانند قوانین فیزیکی سبب ایجاد برآیند نیروها با کمیت بیشتر خواهد شد. در جوامع انسانی چنانچه محرک خاصی با منشاء درونی یا برونی بتواند بر وجوه اشتراک اعضای مجموعه تاثیر بگذارد سبب هیجان‌ات اجتماعی خواهد شد. لذا جهت شناختن هیجان‌ات اجتماعی می‌باید وجوه اشتراک افراد یک جامعه را شناخت و به عوامل موثر بر این وجوه اشتراک پی برد. به عبارت دیگر این وجوه اشتراک می‌تواند از نقاط حساس سیستم تلقی شود که با تحریک آن کل سیستم را از وضعیتی به وضعیت دیگر انتقال می‌دهد. مثالهای عدیده‌ای در جوامع مختلف می‌توان از وجود این پدیده نام برد که ذکر آنان در این مقاله به درازا می‌کشد. باورهای عمیق ملتها، ارزش گذاری در مسائل مختلف، سنتها و عرف اجتماعی چه صحیح و چه غلط همگی از وجوه اشتراک و نقاط حساس جوامع بشری هستند.

شاید از پدیده‌هایی که سبب بی‌ثباتی سیستمهای اجتماعی سیاسی در طول زمان می‌شود افزایش فاصله حکومت و مردم باشد. قانون الیگارش آهنین روبرتو میشل که در جامعه شناسی سیاسی شناخته شده است بر این موضوع اذعان دارد که

گرچه افراد هیات حاکمه ممکن است در ابتدای فعالیت خود که در طبقات پایین تر اجتماع قرار داشتند خیلی آرای توده گرایی و دموکراسی داشته باشند هنگامی که بر اریکه قدرت می‌نشینند از منافع طبقاتی جدید خود حمایت می‌کنند تا از منافع توده مردم. هر چه قدر این قانون در جوامع مختلف صادق تر باشد شکنندگی سیستم بیشتر خواهد بود. این پدیده دلالت بر ایجاد فاصله بین طبقات پائین و هیات حاکمه می‌نماید برای رفع این معضل باید این فاصله را به حداقل ممکن رساند تا ثبات سیستم پایدار شود. در غیر این صورت برآیند نیروهایی که این وضعیت را قابل قبول نمی‌دانند پس از مدتی فزونی یافته و سبب تکان در وضعیت سیستم می‌شود. از وجوه مشخصه این فاصله دسترسی نداشتن افراد پائین هرم طبقاتی به افراد رأس هرم است. وجود تشریفات مختلف نیز دلالت بر وقوع این پدیده دارد. عدم وجود مکانیسمهای طبیعی برای رشد سیاسی و ارتقای یک نفر از طبقات پائین تر هرم به طبقات بالاتر به رغم داشتن ویژگیها و شایستگیهای بالفعل مناسب نیز نشانگر وجود پدیده فوق است.